

مایکل ایگناتیف

در باب تسلی خاطر
آرامش یافتن در عصر ظلمت

ترجمه‌ی
شیمما شریعت

www.ketab.ir

مایکل ایگناتیف
در باب تسلی خاطر
آرامش یافتن در عصر ظلمت
ترجمه‌ی شیما شریعت

انتشارات بایگانی

[با همکاری نشر آرشیو]

مدیر هنری و طراح گرافیک: پیمان فرگاهی
امور آماده‌سازی و تولید: کارگاه نشر بایگانی
مدیر تولید: پوریا فرگاهی
ویراستار: حسن عرب

قلم‌های استفاده‌شده در متن:

پدر نازک و سیاه، Lucida Bright, Cambria

چاپ: سپیدار / صنوبر

لیتوگرافی و صحافی: سپیدار

چاپ نخست، تهران، ۱۴۰۳

۴۵۰ نسخه

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

www.ketab.ir



انتشارات بایگانی

تهران، صندوق پستی ۵۱۱-۱۳۱۲۵

تلفن / دورنگار: ۶۶۲۰۲۲۶۰-۶۶۲۰۲۲۳۰ [۰۲۱]

سرشناسه: ایگناتیف، مایکل، ۱۹۲۷ - م. / Ignatieff, Michael
عنوان و نام پندآور: در باب تسلی خاطر: آرامش یافتن در عصر ظلمت
مایکل ایگناتیف؛ ترجمه‌ی شیما شریعت؛ ویراستار حسن عرب
مشخصات نشر: تهران، بایگانی، انتشارات آرشیو، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری: بیست و دو + ۳۲۲ ص، ۱۳/۵×۲۱/۵ س.م
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۰۷۶-۲۲-۵ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: c2021 On consolation: finding solace in dark times
موضوع: تسلیت / Consolation
شناسه‌ی افزوده: شریعت، شیما، ۱۳۶۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره: B۶۶۳۷ / رده‌بندی دیویی: ۱۵۲/۴
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۹۵۱۳۱۱۵

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۰۷۶-۲۲-۵

→
رامبرانت، شاتل و داوود، حدود ۱۶۵۵، رنگ روغن روی بوم، ۱۳۰/۵ × ۱۶۴/۵ س.م

فهرست

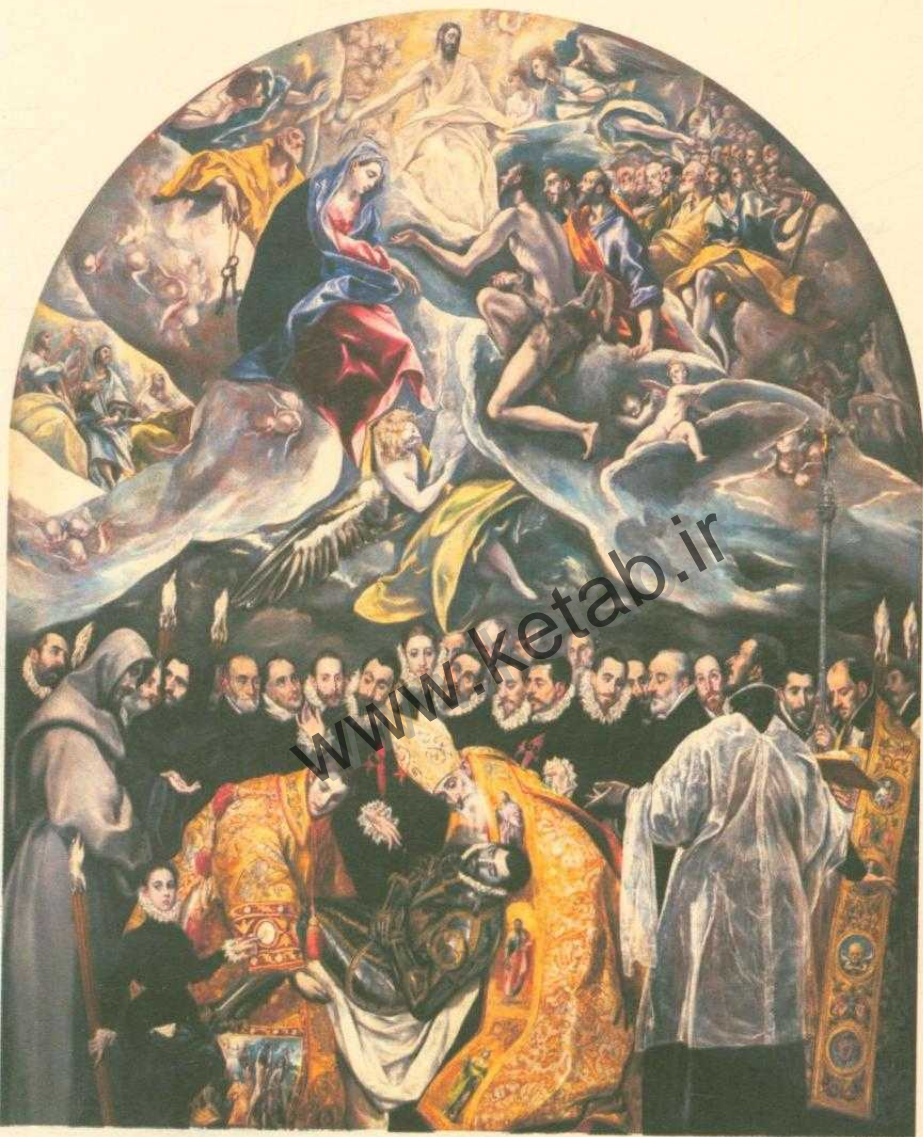
دیباچه / الف

- مقدمه: پس از بهشت / ۱
- یک صدایی در گردباد: کتاب ایوب و مزامیر / ۹
- دو در انتظار مسیح: نامه‌های پولس / ۲۵
- سه اشک‌های سیسرون: نامه‌هایی در باب مرگ دخترش / ۴۳
- چهار مواجهه با پاپ‌ها: تأملات مارکوس آئورلیوس / ۶۱
- پنج تسلی‌بخشی‌های فیلیپس بر تیتوس و دانته / ۷۷
- شش نقاشی زمان: تدفین کنده اثر آل گرکو / ۹۷
- هفت حکمت‌تن: آخرین جستارهای ماکس دو مونتنی / ۱۰۵
- هشت نامه‌ی ارسال‌نشده: زندگی خودم، اثر گریگور / ۱۱۹
- نه تسلی‌های تاریخ: طرحی برای تصویری تاریخی از پیشرفت‌های ذهن بشر، اثر کندورسه / ۱۳۱
- ده جان جهان بی‌جان: کارل ماکس و مانیفست کمونیست / ۱۴۹
- یازده جنگ و تسلی: خطابه‌ی آبراهام لینکلن پس از دومین پیروزی در انتخابات / ۱۶۹
- دوازده ترانه‌های مرگ کودکان: *Kindertotenlieder*، اثر گوستاو مالر / ۱۸۵
- سیزده تکلیف: ماکس وبر و اخلاق پروتستانی / ۲۰۳
- چهارده تسلی‌بخشی‌های شاهدان: آنا آخمتووا، پریمو لوی، میکلوش رادنوتی / ۲۱۹
- پانزده زندگی بدون فیض الهی: طاعون کامو / ۲۳۵
- شانزده زیستن در دایره‌ی حقیقت: نامه‌هایی به اولگای واتسلاف هاول / ۲۵۵
- هفده مرگ خوب: سیسلی ساندرز و تیمارگاه / ۲۶۹
- مؤخره / ۲۸۳
- یادداشت‌ها و منابعی برای مطالعه‌ی بیشتر / ۲۹۱
- نمایه / ۳۰۹

دبیاچه

شروع نگارنده این کتاب به دعوتی نامعمول در سال ۲۰۱۷ برمی‌گردد، دعوت به جشنواره‌ای خوانندگان مذهبی در اوترخت برای سخنرانی درباره‌ی عدالت و سیاست در کتاب مزامیر. بنا بود چهار گروه سراینده تمامی ۱۵۰ سرود مزامیر را در مراسم اجرا کنند و من هم در وقفه‌ی میان اجراها سخنرانی کنم. جدا از چیزهایی که در همه درباره‌ی مزامیر می‌دانند — مثل «خداوند شبان من است» یا «ارچه از تاریک‌ترین وادی بگذرم» — من خیلی کم درباره‌ی آن‌ها می‌دانستم. با این اوصاف، دعوت را پذیرفتم. با خودم گفتم فرصتش را دارم که یاد بگیرم. در طول تابستان کتاب مقدس (نسخه‌ی شاه جیمز) را مطالعه کردم، ترجمه‌ی رابرت آلترا^۱ از عبری را خواندم و سخنرانی‌ام را ارائه کردم. شنبه و یکشنبه‌ی بعدش با همسرم، سوزانا، کنار باقی حضار به سرودها و واژه‌های مزامیر به زبان هلندی و انگلیسی گوش دادیم. موسیقی زیبا بود و واژه‌ها پرتنین؛ تجربه‌ای پالاینده‌ی روح که پس از آن می‌کوشیدم آن را درک کنم. رفته بودم تا از عدالت و سیاست حرف بزنم، ولی در موسیقی و کلمات و اشک‌های از روی قدردانی حضار تسلی خاطر پیدا کرده بودم.

^۱ Robert Alter



ال گرکو، تذهین کنت لود گاژ، حدود ۱۵۸۶، رنگ روغن روی بوم، ۲۴۰ × ۲۸۰-۳

و این گونه طرح ریخته شد؛ تلاش برای درک اثری که آن سرودها روی من و بقیه‌ی حضار در سالن کنسرت در اوترخت گذاشتند. آن زبان مذهبی کهن چطور جادویمان کرده بود، به‌خصوص خداناباوری مثل من را. و البته اینکه اصلاً تسلی یافتن یعنی چه.

در چهار سال بعدش، همان‌طور که طرحم جلو می‌رفت، جالب‌تر و در عین حال سخت‌تر می‌شد. حس می‌کردم دارم خلاف جهت آب شنا می‌کنم. اغلب دوستان و همکارانم گیج و متعجب می‌پرسیدند چرا تسلی؟ و چرا الان؟

و بعد در مارس ۲۰۰۱ کوئنا پدیدار شد و همه را یکی دو سال به قرنطینه‌های پی‌درپی فرستاد. در همان آنلاین، که حالا دنیای مشترک آدم‌ها شده بود، هیاهویی تمام‌عیار برای یافتن تسلی شکل گرفته بود. همه می‌خواستند به این حس مشترک بی‌قراری، تنهایی و اندوه بی‌پایان از دیدن آمار مرگ که اول سخت قابل باور بود و هر چند سخت بی‌سروصدا پذیرفته‌تر شد، معنا بدهند. هنرمندان، نویسندگان، خواننده‌ها، نوازندگان و متفکران خودشان را در این لحظات شریک می‌کردند و اطرافیان‌شان را دلداری می‌دادند. برای مثال من و سوزانا هم به خیل جماعتی پیوستیم که پای اجرای آنلاین ارکستر روتردام از «سرود شادی»^۱ بتهوون در برنامه‌ی زوم نشستند. نوازنده‌ها هرکدام در خانه‌ی خود هدفون به گوش زمان‌بندی سازها را می‌فهمیدند و می‌نواختند. پیانیست، ایگور لویت، هر شب از اتاقش در برلین سونات‌های بتهوون را می‌نواخت. سایمون رتل به‌همراه ماگدالنا کوژنا که آهنگ‌های برامس را می‌خواند هم‌نوازی می‌کرد. شاعران از اتاق خوابشان شعرهایی در باب تسکین و آرامش می‌خواندند. مردم بلندبلند

^۱ Ode to Joy

طاغونِ کامو و روزنوشت سال طاغون^۱ دفو را بازمی خواندند. رپرها رپ می کردند، خواننده‌ها آواز می خواندند و روشنفکران خطابه.

این برون‌ریزی همگانی حکم تأییدی بود بر انگیزه‌ای که مرا به سوی زنان و مردان بزرگی می کشاند که در دورانی تاریک‌تر از دوران ما زیستند و در آفریده‌های هنر و فلسفه و دین تسلی پیدا کردند؛ این آثار هنوز که هنوز است به وظیفه‌ی قدیمی خودشان عمل می کنند و در سختی و درماندگی به ما یاری می رسانند.

این کتاب را می حکم راهی برای کنار آمدن با اندوهی فردی را ندارد، هرچند طرحی به نام شخصی به حساب می آید. من سراغ به تصویر کشیدن زنان و مردانی که در طول تاریخ برای یافتن تسلی تقلاها کرده‌اند؛ و تأکید خاصی بر آن دارم که چگونه معناها و باورها در کوره‌ی حوادث و تجربه‌های منحصر به فرد شخصی در هر حال جهان شمول چکش خورده و شکل گرفته‌اند.

در باب تسلی خاطر بازگشتی است به پژوهش‌هایم در مقام تاریخ‌نگار ایده‌ها در کتاب نیازهای یک غریبه^۲ در سال ۱۹۸۴. برداشت‌هایم از هیوم، کندورسه و مارکس، که در این کتاب حاضرند، به دوران تحصیلم در «کالج کینگ» کمبریج در بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۴ برمی گردد، وقتی به صورت مشترک بر روی طرحی تحت عنوان تاریخ اقتصاد سیاسی کلاسیک کار می کردم. در آن زمان برنارد ویلیامز فیلسوف مدیر آموزش دانشکده‌ی ما بود؛ گرت استدمن جونز و جان دان راهنمای طرح بودند و دانشمند تکرارنشدنی، استوان هانت، همکارم بود، کسی که مرگش در

¹ A Journal of the Plague Year

² The Needs of Strangers

سال ۲۰۱۳ در ۶۵ سالگی برای هر کسی که می‌شناختش فقدانی بزرگ به حساب می‌آمد.

در طول دوازده سالی که آریایا برلین را می‌شناختم و بر روی زندگی‌نامه‌اش کار می‌کردم، هیچ‌وقت نشد با او درباره‌ی تسلی حرف بزنم؛ چون او از آن دست آدم‌های زیاده‌سرزنده‌ای بود که انگار هیچ جور نیازی به هیچ‌گونه تسلی و هرچه شبیه به آن ندارند. ولی اطلاعاتم از آنا آخمتووا را، او که تسلی را در امید به اثرگذاری جاودان اشعارش در ثبت عصر وحشت استالین یافته بودم، از خاطره‌ی برلین از دیدارش با او در لنینگراد در سال ۱۹۴۵ گرفته‌ام.

هر چه از نوشتن این کتاب داشت خودم را بیشتر مرهون سنت‌هایی دانستم که با ثبت دانش و اطلاعات کار بر روی چنین طرحی را برایم ممکن کرده‌اند. این واقعیت که اصلاً به چنین تحولی دسترس می‌داریم — مثلاً کتاب ایوب، مزامیر، رسائل پولس، تأملات مارکوس ایلویوس، نامه‌های سیسرون — همگی گواه بر امانت‌داری دانشمندان، نسخه‌برداران، محرران و مترجم‌های گمنامی است که در طول قرن‌ها این نوشته‌ها را از موش و آتش و طاعون و بی‌اعتنایی آدم‌ها نجات داده‌اند. معاصران امروزی من وارثان وفادار این سنت هستند. می‌خواهم تشکر و سپاسم را نثار کسانی بکنم که در به ثمر رساندن این طرح یاری‌ام کردند. یوری آلبرشت که برای سخن‌رانی در جشنواره‌ی اوترخت دعوت‌م کرد؛ رابرت آلتز و ترجمه‌ی بی‌نظیرش از انجیل عبری و خوانشش از ایوب و مزامیر به‌مثابه‌ی آثاری ادبی؛ از نیکولاس رایت برای تفسیرش از رسائل پولس و انتقادهای تندوتیزش از تفسیر من؛ از راب ریمن برای مطالعه‌ی نقادانه و دقیق پیش‌نویس کتاب؛ از آرتور اپل‌باوم برای در اختیار گذاشتن دانشش از زبان عبری و برای نوشته‌هایش درباره‌ی مونتنی؛ از موشه هالبرتال برای شریک کردنم در

دریافتش از ایوب و مقاله‌ی «ایوب، مرد سوگوار»؛ از لئون وایزلیتر برای پیشنهاد‌های ویرایشی موشکافانه‌اش در خلال نوشتن؛ از سارا شرآت برای مطالعاتش درباره‌ی ال گرکو که بیش از ۴۰ سال پیش منتشر شده؛ از اما روتزچایلد برای تحقیقاتش بر روی کندورسه؛ از گرت استدمن جونز برای زندگی‌نامه‌ی مارکس؛ از آدام گاپنیک برای نوشته‌هایش درباره‌ی لینکلن؛ از موسیقی‌شناس و رهبر ارکستر، لئون بوت‌اشتاین، به خاطر دانشش از مالر؛ از کارول برگر برای شریک کردنم در شناختش از واگنر و نیچه؛ از لیزا اپینگتون به خاطر سال‌ها گفت‌وگویی که درباره‌ی فروید و سایر موضوعات ارزشمند، بر ارزش داشتیم؛ از تیم کرین و وقتی که گذاشت تا با هم بررسی کنیم که چرا بهرغم نداشتن باور دینی، حق تسلی دادن کسی از طریق دین را داریم یا نه؛ از لوش کیس و تمام تفکراتش درباره‌ی رابطه‌ی میان تسلی و آشتی با سرنوشت؛ از مارک کروندلدر و انتقاداتش به نگرشم به مقوله‌ی «امید» نزد پریمو لوی؛ از کارل منتسبورگ برای مطالعه‌ی دقیق و منتقدانه‌ی تفسیرم از پریمو لوی؛ از مارک لیلا و مطالعاتش درباره‌ی کامو؛ از مایکل زانتوفسکی، ژاک روپنیک و مترجم ستودنی آثار هاول، پاول ویلسون، برای شریک کردنم در رفاقتشان با واتسلاف هاول و فهمشان از او؛ از گیوزو فرنکز برای مطالعه و تصحیح بخش مربوط به شاعر مجار، میکلوش رادنوتی؛^۱ از کیوریتورهای موزه‌ی آنا آخامتووا در سن پترزبورگ که عشقشان به شاعر و رابطه‌ی صمیمانه‌شان با او در زمان اقامتش در کاخ شریمتیو را با من شریک شدند؛ از دیوید کلارک و تلاشش برای عمیق کردن شناختم از سیسلی ساندرز؛^۲ و از تام لاکور و دانش

^۱ Miklós Radnóti

^۲ Cicely Saunders

درخشان در کتاب آثار مردگان^۱. تمامی این دوستان و فرهیختگان دانششان را با من شریک شدند، هرچند هیچ کدام مسئول کاری که با آن کردم نیستند. سپاس از برادرم، اندرو، که سنت‌های خانوادگی‌مان را حفظ می‌کند و این کتاب نیز در اصل از همین سنت‌ها مایه می‌گیرد.

تشکری ویژه از رئیس کتابخانه‌ی «دانشگاه اروپای مرکزی»، دایان گراچی، و گروهش برای کمک‌های همیشگی و بی‌دریغشان. و از دستیار خوش‌ذوقم، ناتومی کاکوج.

سپاسی بی‌پایان از گروه دستاری که پیش‌نویس اولیه را با توجه و دقتی فوق‌العاده بررسی کرد؛ جین کاکوجی برای ویرایش زبانی و صوری‌اش، برایان لکس برای همراهی‌اش در طول پروژه، و جان برشل و آن کالینز برای پیشنهادهای ویرایشی‌شان که از تکرار کاست و استدلال‌ها را روشن‌تر کرد. سارا و آن، به همراه راوی میرچاندانی و مدیر برنامه‌ها و دوست سالیانم، مایکل جین، همه‌شان پیش از اینکه بشود حدس زد کتاب چه خواهد شد کنارم بودند و این وفاداری و تعهد باعث قوت قلبم شد.

و زمانی که سخن از وفاداری و تعهد است، نمی‌توانم از سوزانا سوهار، همسرم، حرفی نزنم، او که از سرچشمه‌ی کتاب در اوترخت کنارم بود و مثل همیشه به تک‌تک کلمات و جمله‌هایم گوش داده و بهترشان کرده است. کتاب را تقدیم می‌کنم به او.

¹ *The Work of the Dead*